

جایگاه دستورگرایی جوهری در اندیشه حقوق اساسی و اسلامی شهید بهشتی

علی مشهدی*
علیرضا دبیرنیا**
آیت‌الله جلیلی مراد***

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۶

چکیده

دستورگرایی جوهری، روند شناسایی حقوق مردم در قوانین اساسی است. این روند در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قالب فصل سوم نمود یافته است. شهید بهشتی به‌عنوان یک شخصیت تأثیرگذار، در فرآیند تدوین قانون اساسی و شناسایی حقوق ملت و تأکید بر جایگاه آن در نظریه حقوق اسلامی منطبق با شرایط دنیای جدید، تأثیر بسزایی داشته‌اند. در این پژوهش سعی شده است روند تأثیر این اندیشه و جایگاه آن را در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی با ارائه شواهد متعددی از دو نسل مهم حقوق بشر تبیین نماییم. فرض اساسی این مقاله براین مبنا استوار است که بخشی از مفاهیم متعالی مندرج در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر رعایت و تضمین حقوق ملت مرهون تلاش و تأمل شهید بهشتی است.

واژگان کلیدی: دستورگرایی جوهری، قانون اساسی، اندیشه حقوقی، شهید بهشتی، حقوق ملت، حقوق اسلامی.

* دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه قم / نویسنده مسئول (mashadiali@yahoo.com).

** استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه قم.

*** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه قم.

مقدمه

دستورگرایی جوهری یا آزادی گرا، جریانی است در فرآیند تدوین و تحول قوانین اساسی کشورها که برخلاف رویکرد نهادی بیشتر بر آزادی‌ها و حقوق اساسی شهروندان اهمیت می‌دهد، با ورود این دیدگاه به حقوق اساسی مفهوم و تعریف حقوق اساسی دچار تحولات عمیقی شد. این نگاه بعد از اهمیت یافتن حقوق بنیادین و صدور اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ و اعلامیه جهانی حقوق بشر به تدریج وارد قانون اساسی شد (مشهدی، ۱۳۹۱، ص ۳) در حقوق فرانسه این امر منجر به اساسی سازی حقوق بنیادین گردید (Morin, 1987, p.25 et Vandycke, 1982, pp.139-152). اساسی سازی حقوق بنیادین در کشورهای نظیر فرانسه، تنها جنبه شکلی و تشریفاتی نداشت؛ بلکه این امر در رویه نهادهای اساسی و اداری و قضایی مورد توجه قرار گرفت و آثار بسیاری را در سه لایه پیش گفته داشت. اهمیت ورود حقوق بنیادین به قوانین اساسی به اندازه‌ای بود که برخی با گذاری از قرائت سنتی و نهادی از حقوق اساسی، مهم‌ترین رسالت این دانش را تضمین حقوق بنیادین اشخاص دانستند (voir: Favoreu, 1987, pp.183-190). در ایران متمم قانون اساسی مشروطه که به بیان حقوق ملت می‌پرداخت سرآغاز توجه به حقوق بنیادین شد (درویش‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۰). در این نسل از حقوق اساسی مسئله بنیادین تنها «تنظیم روابط میان قوا» نیست بلکه «تضمین حقوق» مهم‌ترین دغدغه قوانین اساسی گردید.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ۲۴ اصل (از اصل نوزدهم تا اصل چهل و دوم) بر حقوق ملت تأکید نموده است. انسان موجودی است که خلقت آن در زیباترین شکل صورت پذیرفته که خداوند متعال در قرآن کریم خود را نسبت به چنین آفرینشی تحسین نموده است و از همین روست که بر جایگاه شایسته و والای او تأکید داشته است (موسوی بجنوردی و سلیمانیان، ۱۳۸۳، ص ۸۴).

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰).

با این اوصاف فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت بر مصادیقی مانند برابری، آزادی، امنیت، ممنوعیت شکنجه تأکید خاصی دارد که ما در پژوهش بر آنیم تا

این موارد را از منظر تأثیر اندیشه شهید مظلوم آیت‌الله سید محمد حسین بهشتی، نائب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تبیین و تحلیل نماییم.

۱. روند دستورگرایی جوهری در اندیشه شهید بهشتی

قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل سوم، آزادی‌های عمومی و حقوق ملت را بیان نموده است. اصول ۲۳، ۲۴، ۲۶ و ۲۷ به ترتیب آزادی عقیده، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و آزادی راهپیمایی‌ها و تحقیقاتی را یادآور شده‌اند آزادی از آن رو دارای ارزش و قابل دفاع است که انسان بدین وسیله می‌تواند خود و جامعه خود را بسازد از این رو در شریعت اسلام هیچ چیز به انسان تحمیل نمی‌شود و آنچه در اسلام دارای ارزش می‌باشد همین انتخاب آزادانه است (لک‌زایی، ۱۳۸۲، ص ۵۱). شهید بهشتی نظریات ارزشمندی در این خصوص در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی داشته که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

شهید بهشتی برای پیشگیری از هرگونه سوءاستفاده احتمالی از آزادی، تصریح می‌کند آزادی گرچه امری ضروری و ارزشمند است، اما دارای محدودیت می‌باشد و تا آنجاکه به آزادی دیگران آسیبی نرساند مورد پذیرش است و این با هرج و مرج و بی‌بند باری فرق دارد و نباید آن را معادل لابلالی‌گری و اباحه‌گری پنداشت» (بهشتی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۹۲) و نکته دیگر درباره آزادی این است که لازمه‌اش استقلال می‌باشد و هر دو مکمل همدیگر می‌باشند و یکی بدون دیگری فایده ندارد و آزادی بدون استقلال و بالعکس تحقق نخواهند شد و این دو مطلب استقلال و آزادی به یکدیگر ربط طبیعی و عینی دارند و در شعارهای انقلاب اسلامی هم این چنین مطرح شد که: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» همچنین استقلال و عدم وابستگی ملت است که می‌تواند منجر به آزادی ملت شود و به آن معنی دهد (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۲۱). ایشان در این باره نظراتی دارد که شامل موارد زیر می‌باشد:

۱. حفظ واقعی استقلال کشور از طریق حفظ عدالت و آزادی در کشور فراهم

می‌شود.

۲. در صورت حمایت نادرست و عدم وجود عدل و آزادی در یک کشور به خودی خود راه نفوذ اجانب به کشور هموار می‌شود و بالعکس آنچه می‌تواند به آزادی یک ملت معنی بدهد. استقلال آن ملت است.

۳. یک ملت نباید از هیچ جهتی به بیگانگان وابسته باشد و در صورت وابستگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... استقلال خود را از دست داده است.

۴. وابستگی با ارتباط متقابل فرق دارد و ملت نباید وابستگی خضوع‌آور داشته باشد. پس ملت می‌تواند با کشورهای دیگر ارتباط متقابل داشته باشد. چرا که ارتباط غیر از وابستگی است.

۵. کشوری که به کشور و ملت دیگر وابسته باشد و از آنها پیروی نماید، استقلال آن کشور و ملت برای همیشه در خطر است: و حتی بیگانگان نمی‌توانند بدون محدودیت آزادی مردم آن کشور منافع خودشان را در کشور ضعف حفظ نمایند. در نهایت ایشان بیان داشتند که زیربنای این اصل این اندیشه بود که استقلال و آزادی مطالبی هستند که با یکدیگر به طور طبیعی ارتباط دارند و لازم و ملزومند و همیشه باید باهم باشند و یکی بدون دیگری قابل تحصیل نیست (همان).

۲. انواع حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی از منظر شهید بهشتی

در این بند انواع حقوق و آزادی‌ها مورد شناسایی در قانون اساسی از منظر شهید بهشتی در چهارچوب دو نسل مهم حقوق بشر یعنی حقوق نسل اول یا حقوق آزادی‌ها و حقوق نسل دوم یا حقوق برابری‌ها تحلیل و ارزیابی می‌شود.

۲-۱. حقوق نسل اول؛ آزادی‌ها

نسل اول ناظر بر حقوق مدنی و سیاسی افراد است. در این نسل ما با «حقوق آزادی‌ها» (Droits-libertés) مواجه‌ایم (Renaut, 1985, 75 et Rangeon, 1946, pp.168-186). از مهم‌ترین این حقوق می‌توان به حق‌ها و آزادی‌هایی نظیر حق حیات، حق بر امنیت فردی، منع شکنجه، آزادی بیان، رفت و آمد، انتخاب محل سکونت، دسترسی آزاد به اطلاعات، آزادی اندیشه و عقیده و همچنین آزادی‌های مذهبی را بر شمرد. در

ادبیات حقوق بشری ظهور این نسل ناشی از دغدغه‌های مداخله و تجاوز دولت‌ها بر حریم افراد بود. نسل اول حقوق بشر ریشه در مفهوم حقوق فردی و آزادی‌های عمومی دارد.^۱

۱-۱-۲. آزادی عقیده و بیان

اصل ۲۶ پیش‌نویس قانون اساسی که در حال حاضر اصل ۲۳ قانون اساسی فعلی است به این آزادی اشاره نموده است. این اصل تصریح می‌دارد که «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد» این اصل یکی از اصولی بود که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بدون بحث و مجادله زیاد و به‌سرعت تصویب شد. در مورد این اصل باید گفت که هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور کرد که به شکل و روش خاصی بیندیشد. البته باید گفت که «مقصود از آزادی اندیشه، آزادی به‌معنای حقوقی است؛ یعنی کسی را نمی‌توان به دلیل داشتن اندیشه‌ای خاص مؤاخذه یا مجازات کرد» (هدایت‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱) و دیگر اینکه مفهوم جمله «تفتیش عقاید ممنوع است» (اصل ۲۳ قانون اساسی).

باتوجه به تفسیر این اصل، افراد حق دارند هرگونه اندیشه و اعتقاداتی نسبت به اخلاق، مذهب، سیاست و... داشته باشند، بدون آنکه به علت افکار، عقاید و باورهای خود دچار صدمات و لطماتی در زندگی اجتماعی بشوند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳، ص ۵۱). شهیدبهبشتی اعتقاد داشت که بیان و افکار و عقاید باید آزادانه صورت پذیرد. زیرا رشد افکار و ترقی و گسترش اسلام در گرو آزادی بیان است و تعدد افکار و اندیشه‌ها باعث شکوفا شدن علم می‌شود و این برای فرهنگ غنی و عظیم جهان اسلام از آن جهت که قدرت احکامش با استدلال بشر نمود می‌یابد بهتر است.

وی با باز نگه‌داشتن فضا برای اینکه مخالفان و منتقدین آزادانه حرفشان را بیان نمایند موافق بود و بیان نمودند: «بگذارید مردم و خود ما کم‌کم عادت کنیم که فضا را

۱. حقوق نسل اول «فرد» را در برابر «قدرت سیاسی» قرار می‌دهد و بر مفهوم «عدم مداخله» دولت و نبود مانع و «رادع» در عملکرد شهروند استوار است. در این نسل از حقوق، شخصیت انسانی و حمایت از موجودیت، آزادی و منافع وی اهمیت اساسی دارد. این امر در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و همچنین مواد ۲ تا ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس گردیده است.

برای اظهارنظر مخالفان باز بگذاریم. چون بعضی سوء تفاهم‌ها ممکن است پیش بیاید که بنده گمان می‌کنم با باز نگه‌داشتن فضا در آینده بهتر قابل حل باشد» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۳۹)، چرا که ایشان بر این باور بود دین اسلام در فضای آزاد و باز خیلی سریع‌تر رشد می‌کند (مشهدی و جلیلی مراد، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸)؛ بنابراین می‌توان گفت ایشان با تفکر و نگرش اسلامی که داشت رشد و تعالی جامعه اسلامی را در گرو باز نگه‌داشتن فضای گفت‌وگو برای مخالفین و منتقدین سیاسی همراه با دفاعیات و دلایل قانع‌کننده، منطقی و محکمه‌پسند می‌دانست.

در همین زمینه نیز تصریح کردند که: «نظر ما، نظر گروه و نظر خیلی از دوستان این است که اسلام عزیز ما زمینه آزاد امکان رشد و تجلی‌اش بسیار فراوان است» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۱۲)، اما از نظر ایشان این آزادی مطلق نمی‌باشد. بلکه باید محدود باشد.

ایشان در رابطه با آزادی بیان و قلم چنین اظهار داشتند که هر انسانی در اظهار و نظر نسبت به مسئولان در مقام و مرتبه‌ای باشند آزاد است به شرط اینکه اظهارنظری که در باره آن شخص می‌کند راست باشد و دروغ پردازی و شایعه‌سازی پیرامون آن نکند و دیگر اینکه با زبان دلسوزی و بدون غرض بگویند (واحد فرهنگی بنیاد شهیدبهبشتی، ۱۳۹۰، ص ۶۱).

همچنین ایشان در مورد آزادی بیان معتقد است که گوینده در بیان خود صادق باشد و اهل دروغ و تزویر نباشد و هرچه را فکر می‌کند که حقیقت است با صراحت و صداقت بیان نماید و دروغ زنی، شایعه‌سازی و مسموم کردن جو اجتماعی و در کل هر چیزی که باعث از هم گسیختگی و به خطر افتادن وحدت و انسجام جامعه می‌شود با هر وسیله و هر طریقی که باشد ممنوع است (افتخارزاده، [بی‌تا]، ص ۵۴). ایشان عقیده داشت آزادی باید متقابل و دوسویه باشد؛ یعنی باید طرفین هر دو آزاد باشند که عقیده خود را بیان نمایند و کسی نمی‌تواند مکتب دیگری را زیر سؤال ببرد و فضا باید برای مباحثه متقابل فراهم باشد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱).

اندیشه آزادی‌خواهانه‌ی شهیدبهبشتی که در انعکاس حق آزادی بیان و عقیده در

قانون اساسی تأثیر بسزایی داشت، مبتنی بر مبانی ژرفی است که در آموزه‌های وحیانی نهفته است. مبنای اصلی چنین رویکردی در یکی از اصول و قواعد معروف فقهی، تحت عنوان اصل حریت و آزاد بودن انسان‌ها در برابر یکدیگر باید جست؛ یعنی هیچ انسانی از پیش خود بر دیگری ولایت و سلطنت ندارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷)؛ در همین راستاست که حضرت امیر مؤمنان علی فرموده‌اند که «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). در همین راستاست که اکراه در دین نفی شده و کفار نیز در جامعه اسلامی به شرط رعایت مقررات مصون از هرگونه تعرض هستند و حقوق ایشان در ازدواج، مالکیت، معامله، تحصیل و غیره تضمین شده است، امری که حکایت از جایگاه آزادی عقیده در حقوق اسلامی دارد. پژوهشگران فقهی در مورد آزادی بیان نیز تصریح نموده‌اند «بر اساس اصل حریت، آدمی در ابراز اندیشه‌ها و افکار خود و نیز چاپ و نشر آنها آزاد است، اما پرهیز از دروغ، نشر باطل، ترویج منکرات، اهانت به فرد یا جامعه و آنچه موجب تضعیف نظام و امت اسلامی است، واجب و ارتکاب آنها حرام می‌باشد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). همین نگاه سبب شده است که محقق نائینی، آزادی را از حقوق ملّیه و شرعیّه و به‌عنوان اصل طیب، طاهر، مبارک و یک موهبت عظمای الهی توصیف نماید (نائینی، ۱۳۸۲، صص ۳۶ و ۱۰۰).

۲-۱-۲. امنیت

مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی، امنیت شامل حیثیت، جان، شغل، اموال، مسکن را شامل می‌شود. شهید بهشتی در جلسات خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی بیشتر به موضوع امنیت مسکن پرداخته‌اند. در این خصوص اصل سی و یکم قانون اساسی بیان می‌دارد: «داشتن مسکن متناسب با نیاز حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌هایی که نیازمندترند، به‌خصوص روستائینان و کارگران زمینه‌ی اجرای این اصل را فراهم کند. در همین رابطه اصل ۲۷ پیش‌نویس قانون اساسی نیز بیان می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که شرع تجویز کرده است».

شهید بهشتی در مورد این اصل چنین می‌گوید: که در پیش‌نویس قبلی به جای کلمه «شرع» نوشته شده بود «مگر به حکم قانون» در اینجا برای اینکه به صورت واضح مشخص شود؛ نوشته‌اند که قانون، قانون شرع است. همچنین ایشان بیان نمودند که «مسئله مسکن در عالم بشریت دارای جایگاه و احترام خاصی می‌باشد» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۳۱) و دیگر اینکه وی گفت که انتظار داشتیم که آقای دکتر باهنر در خصوص این موضوع به این مهمی توضیح کامل‌تری بدهند. به هر حال «مسکن و منزل جایی است که دارای یک نوع امنیت خاص در جامعه بشری است و در جوامع پیشرفته اهمیت فراوان دارد، محل کار در ردیف اموال دیگر است ولی مسکن به اعتبار مسکن و مأوا بودن یک اهمیت خاصی دارد و مسکن جایی است که انسان در آن از تعرض مصون است و وسیله‌ای است برای امنیت و آسایش. به این علت است که مسکن را جدا از اموال دیگر ذکر می‌کنند» (همان) که در نهایت کلمه‌ی «شرع» حذف و به جای آن کلمه «قانون» تصویب شد.

وی در خصوص بحث مسکن نیز بیان می‌نماید که «داشتن مسکن مطابق نیاز برای سکونت، حق هر فرد و خانواده ایرانی است» و دولت جمهوری اسلامی ایران وظیفه دارد با رعایت اولویت برای اقشار کم درآمد زمینه اجرای این اصل را فراهم نماید» (همان).

همچنین در پاسخ به یکی از اعضاء در جلسه سی‌ام خبرگان قانون اساسی که بیان نمودند که این اصل باعث مهاجرت روستائیان به شهرها می‌شود. این چنین گفت: «باید عرض کنم بررسی نشان داده است که مسکن علت مهاجرت روستایی به شهر نیست، بلکه علت مهاجرت روستایی به شهر نبودن درآمد است. این است که داخل کردن این مطلب به سیاست مسکن به نظر ما در سیاست دولت انحراف فکری ایجاد می‌کند» (همان).

همچنین اظهار نمود:

داشتن مسکن مناسب مورد نیاز حق همه افراد ایرانی است، اما باید گفت که اقشار کم درآمد، روستائیان، کارگران و طبقه پایین جامعه اولویت دارند.

یعنی در حق اولویت دارند، چون همه در حق مساوی‌اند بنابراین باید بگویید در برنامه دولت اولویت دارند (همان).

نگاه شهیدبهبشتی به حق اشخاص بر برخورداری از مسکن و انتخاب آزادانه آن و مصونیت از تعرض بر آموزه‌های اسلامی استوار است. برخی از اندیشمندان فقهی معاصر موضع حقوق اسلامی در مورد آزادی مسکن را تردیدناپذیر تلقی نموده‌اند. ایشان در راستای تقویت این موضع به استناد به روایتی نبوی فرموده‌اند «رسول گرامی اسلام فرمود: البلاد بلاد الله و العباد عيال الله اینما اصبحت خیرا فاقم. مفاد این کلام آن است که گرچه شهرها را انسان‌ها می‌سازند و کشورها را مردم آن به وجود می‌آورند، ولی باوجود این شهرها همچنان بلاد خداوند است و همه انسان‌ها هم جزء خانواده بزرگ بشری و خلق و عیال خداوندند و به تعبیر دیگر مجموعه بزرگ انسانی، خانواده خدا و حق استفاده از شهرهای خدا را دارند. اینک هر انسانی می‌تواند هرکجا را که برای زندگی مناسب و جای خیر و برکت تشخیص دهد بگزیند و در آنجا سکونت اختیار کند و آن را وطن خویش قرار دهد» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱-۱۵۲). ایشان در ارتباط با نگاه اسلام به تعرض ناپذیری مسکن افزوده‌اند «اسلام به مسئله امنیت مسکن اهمیت فوق‌العاده قائل است و بدون اجازه ورود به مسکن دیگران را ممنوع و تعرض حتی به نگاه کردن به داخل خانه و محل سکونت مستور مردم را از مجوزات دفاع مشروع می‌شمارد تا آنجا که اگر شخص متعرض به هنگام دفاع صاحب خانه کشته شود خونش مهدور خواهد بود» (همان، ص ۵۷۳).

۳-۱-۲. آزادی مطبوعات

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دو اصل بیست و چهارم و یکصد و شصت و هشتم درخصوص به این موضوع به تدوین شده است. اصل بیست و چهارم آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه محل به مبانی اسلام با حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

همچنین در اصل یکصد و شصت و هشتم نیز آمده است: «رسیدگی بر جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت

می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

شهیدبهبشتی در تدوین این دو اصل در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی نقش اساسی را ایفا نموده است. شهیدبهبشتی معتقد بود که همه آزادی‌ها به‌ویژه آزادی نشریات و بیان و قلم و مطبوعات باعث رشد و شکوفایی انسان در مسیر تعالی و حرکت تکاملی او دارد و بر همین اساس باید آزادی‌ها را تا آن جا که امکان دارد رشد و گسترش داد (افتخارزاده، [بی‌تا]، ص ۵۸-۵۷).

در اصل بیست و چهارم، قانون اساسی مجوز آزادی‌های نشریات و مطبوعات را در صورتی که آسیبی به مبانی و محتوای اسلام وارد ننمایند و در جهت حفظ و منافع حقوق عمومی باشند، داده شده است. در حقیقت مرزهایی را مشخص نموده است، همچنین ایشان درخصوص استفاده به رسانه‌ها و روزنامه چند نکته را متذکر شده‌اند که در زیر بیان می‌شود.

۱. اینکه استفاده از رسانه‌ها و روزنامه‌ها در جامعه اسلامی باید به‌صورت اصیل و اسلامی و با حسن نیت همراه باشد.

۲. حق هیچ‌گونه تخلفی را ندارند و در صورت تخلف، تخلف آنها به‌منزله تخلف از روح انقلاب اسلامی است و در هر موردی باید از آن ممانعت به عمل آید.

۳. باتوجه به حساس بودن زمان و وقت، روزنامه و مطبوعات که دارای نقش حساس و سازنده‌ای بودند وی تأکید نمودند که روزنامه و مطبوعات متوجه باشند نقش و تخریبی نداشته باشند و نهایت مراقبت و هوشیاری را داشته باشند (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۸۳).

ازسوی دیگر گروه‌های مختلف در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی پیشنهادهای متعددی درباره این اصل رسید که پس از کش و قوس‌های زیاد و اختلاف نظرهایی که بر سر قیود و حدود داشتند به تصویب نرسید که درنهایت متن تهیه شده توسط شهیدبهبشتی تنظیم و تدوین شده است که با اکثریت آراء تصویب رسید. وی نیز چنین تصریح نمود: «ما یکی از دو راه را باید انتخاب کنیم: یا باید همین اصل را به رأی بگیریم. یا اینکه این طور بنویسیم: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر

آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند، تفصیل آن را قانون معین می‌کند» (همان، ج ۳، ص ۱۷۳۱). سرانجام متن پیشنهادی ایشان که دقیقاً عین اصل فعلی بیست و چهارم قانون اساسی ما می‌باشد که با پنجاه و یک راز موافق به تصویب رسید.

گاهی اوقات پیش می‌آید که نشریات و مطبوعات معمولاً در کار خود دچار اشتباه می‌شوند و حریم‌ها و خطوط را رعایت نمی‌کنند که بعضی از آنها از روی عمد است و برخی دیگر سهواً یا از روی ناآگاهی رخ می‌دهد. دیدگاه شهیدبهشتی در این باره به این ترتیب می‌باشد که اگر خطا و لغزش رسانه‌ها و مطبوعات کوچک و ناچیزی باشد باید با انعطاف با آنها برخورد نموده و برخورد با جرائم کوچک نتایج مثبتی در پی نخواهد داشت. ولی در کل عقیده داشت که لغزش و اشتباه رسانه‌ها و مطبوعات جرم محسوب می‌شود.

۱۷۱

حقوق اسلامی / تأملی بر جایگاه دستورگرایی جمهوری در اندیشه حقوق اساسی و...

وی در مورد کتاب‌های گمراه‌کننده و ضاله چنین می‌گوید: «در شرایطی که ما هستیم اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کنند سودمند نیست. بلکه جلوگیری با اعمال قهر از نشر و تهیه این نشریات، مضر به اسلام هم واقع شده است بنابراین بنده معتقد هستم آن جا که اهانت باشد که عبارت است از یک کار زشتی که نسبت به فرد هم می‌گوییم باید جلوگیری را گرفت، نسبت به اسلام و شعائر اسلامی به طریق اولی، آن جا که تحریک و توطئه علیه استقلال کشور باشد باید جلوی آن را گرفت، نمی‌شود جلوی توطئه سیاسی را باز گذاشت و بعد با قدرت سرکوب نظامی با آن مقابله کرد؛ این‌ها درست است» (همان، ص ۱۷۳۸).

رویکرد اسلامی شهیدبهشتی به آزادی مطبوعات در آثار فقه‌های پیشین نیز نمود داشته است. محقق نائینی فقیه برجسته عصر مشروطه پس از اشاره به موضوع جرایم آزادی قلم و بیان را از مراتب آزادی خدادادی توصیف نموده و در راستای تعیین چهارچوب آن پس از ذکر محاسن به محدودیت‌های آن پرداخته و می‌نویسد «حقیقتش هم عبارت از رها بودن از قید تحکّمات طواغیت و نتیجه مقصوده از آن بی مانعی در موجبات تنبّه ملت و باز شدن چشم و گوش امت و پی بردنشان به مبادی ترقّی و شرف استقلال وطن و قومیت‌شناسی و اهتمامشان در حفظ دین و تحفّظ بر ناموس اکبر کیش و آئین و اتّحادشان در انتزاع حرّیت موهوبه الهیه و استنقاذ حقوق مغضوبه

ملّیه و برخوردارنشان به تحصیل معارف و تهذیب اخلاق و استکمالات نوعیه و وطنیه و امثال ذلک است، وسیله هتک اعراض محترمین و گرفتن حق السکوت از زید یا اجرت تعرّض به عمرو یا کینه خواهی از بکر و نحو ذلک ننماید؛ در دفع اقاویل و اباطیل اعوان ظالمین با اجتماع جهات علمیت و اهلیت به همان کلیات گوئی اکتفاء و تعرّض به اشخاص خاصه را حتّی به کنایه و اشاره و تلویحات هم موقوف و وظیفه خود را وصل کردن داند، نه فصل نمودن» (نایینی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰).

۴-۱-۲. آزادی تجمعات و راهپیمایی‌ها

از جمله آزادی‌های عمومی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌هاست هدف این است که افراد بتوانند آزادانه و مسالمت‌آمیز دور هم جمع شوند و از اندیشه‌های همدیگر آگاه شوند و در این راه هیچ مانعی وجود نداشته باشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۷، ص ۹۵).

به همین منظور اصل بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است».

شهبیدبهشتی در خصوص آزادی تجمعات و راهپیمایی‌ها در جلسات مجلس خبرگان و بررسی نهایی قانون اساسی بیان داشتند. در مورد این موضوع که همین اصل بیست و هفتم فعلی قانون اساسی می‌باشد. در جلسات مجلس خبرگان نظرات متفاوتی ارائه شده بود. عده‌ای عقیده داشتند که این اصل آزادی تجمعات و راهپیمایی باید وجود داشته باشد ولی چگونگی و حدود آن با انتظامات باشد، در نهایت اصل بیست و هفتم فعلی را این گونه تنظیم نمودند: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها آزاد است. مقررات مربوط به نظم راهپیمایی و اجتماع در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی به موجب قانون معین می‌شود.

در مقابل عده‌ای مخالف این متن پیشنهادی بودند و اعتقاد داشتند که باید محدودیت‌هایی داشته باشد؛ برای نمونه آقای کریمی در جلسه بیست و هشتم مجلس خبرگان قانون اساسی بیان نمودند «برخلاف جمهوری اسلامی نباشد» (مشروح مذاکرات

مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۱)، همچنین یکی از نمایندگان این گونه بیان نمودند که «با سلاح نباشد» و دیگر اینکه «مخل مبانی اسلام نباشد» شهیدبهبشتی به این تضادها و اختلاف نظرها توجه ویژه‌ای دارد و بیان می‌نماید که با این اوصاف معلوم می‌شود که دوستان دو نظر دارند یکی اینکه اجتماعات و راهپیمایی‌ها آزاد باشد و دیگر اینکه باید محدود باشد؛ یعنی اینکه توطئه آمیز علیه نظام جمهوری اسلامی نباشد (همان، ص ۷۱۴).

اما نگرش وی نسبت به آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها این بود که محدودیت‌ها زیاد به صلاح جامعه نمی‌باشد. همچنین تصریح نمودند: «به خاطر تحقق و مراقبت بیشتر در حفظ عقاید و پایه‌های فکری و اعتقادی و امنیت که باید محدودیت‌هایی وجود داشته باشد و ما نباید اینجا قید ترتب بگذاریم بلکه به‌طور کلی آنجاهایی که امنیت به خطر می‌افتد، مسائل باید مجوزی داشته باشد و این را در آینده باید از وظایف دولت و حقوق دولت مشخص کنیم» (همان، ص ۷۱۲).

همچنین ایشان در پاسخ آقای طاهری گرگانی که پیشنهاد نمودند که اگر کلمه «نظم» را برداریم مشکلات بیشتر اعضاء حل می‌شود. بیان نمودند که این پیشنهاد قبلاً در کمیسیون بحث شد که مقررات مربوط به آن را بگذاریم. پس نباید ما دست دولت‌ها را برای مداخله در این اصل باز بگذاریم (همان، ص ۷۱۳). همچنین بیان نمودند «ما یادمان نرفته چه طور گرفتار بودیم، همین مطلب مکرر گفته شد که بالاخره ما داریم قانون می‌نویسیم به‌منظور اینکه چهارچوبی برای آینده باشد» (همان). و دیگر اینکه تصریح نمودند: «بنابراین نباید طوری بنویسیم که آنها بتوانند در اصلش مداخله کنند، بلکه باید در نظمش دخالت داشته باشند، این نقطه نظر ما بود» (همان، ص ۷۱۴).

اندیشمندان فقهی نیز آزادی اجتماعات را از مقتضیات اصل آزادی در اسلام دانسته و می‌نویسند «بر اساس اصل حریت، مردم از حق برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر در موضوعات مورد علاقه تحت عنوان حزب، اتحادیه و مانند آن برخوردارند و دولت اسلامی نمی‌تواند از آن ممانعت کند، مگر این که برای نظام و امت اسلامی مضر باشد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸).

۵-۱-۲. ممنوعیت شکنجه

ممنوعیت شکنجه در قانون اساسی جمهوری اسلامی و تلاش شهیدبهبشتی برای ممنوع نمودن مطلق آن از موارد بسیار شایع و معروف تلاش ایشان محسوب می‌شود. امروزه نه تنها در حقوق داخلی اکثر کشورها اعمال شکنجه ممنوع شده و مشمول مجازات‌های قابل توجه شده بلکه اقدامات بین‌المللی و منطقه‌ای به صورت گسترده‌ای جهت برخورد و جلوگیری از این نوع اعمال صورت گرفته است (شمس ناتری، ۱۳۸۴، ص ۶۸). همچنین باید اذعان کرد که «توسل به شکنجه و فشار، برای اقرار از آثار شوم محاکم تفتیش عقاید در قرون وسطی است» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۵). در قانون اساسی هرگونه شکنجه و اعمال آن را برای گرفتن اقرار و کسب اطلاع ممنوع کرده است. از این در اصل ۳۸ قانون اساسی مقرر شده است: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار مشخص به شهادت، اقرار با سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

تعدادی از نمایندگان مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی از جمله اینکه یکی از نمایندگان حاضر در جلسه معتقد بودند که در مواردی از باب دفع افسد به فاسد، شکنجه کردن متهم لازم باشد: به عنوان مثال در مواقع مهم یکی از مسئولین توسط اراذل گروگان گرفته می‌شود. در صورت لزوم با چند سیلی و لگد او را مجبور به اقرار نمایند (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۷۷-۷۷۸). آیت‌الله شهیدبهبشتی در واکنش به این سخن این چنین می‌گوید: «توجه بفرمایید که مسئله راه چیزی باز شدن است، به محض اینکه راه باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگ‌ترین جرم‌ها باشد یک سیلی به او بزنند، مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود، پس این راه را باید بست؛ یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود جامعه سالم‌تر است» (همان، ص ۷۷۷). از این رو ایشان به طور کلی با شکنجه و اعمال آن مخالف بودند همچنین متذکر شدند که نباید استثنایی در این مورد - حتی ربوده شدن افراد سرشناس مملکتی - وجود داشته باشد.

همچنین وی معتقد بود که برای ادای شهادت در دادگاه هیچ کس را نمی‌توان مجبور کرد بلکه فقط می‌توان به آن شخص گفت که در دادگاه حاضر شود و شهادت بدهد؛ یعنی اینکه هیچ اجبار و الزامی نیست بلکه مختار است (همان، ص ۷۷۹). درنهایت این اصل با پنجاه رأی موافق، دوازده رأی ممتنع و بدون مخالف به تصویب رسید.

آموزه‌های اسلامی نیز ضمن ممنوع کردن شکنجه در کلیه ابعاد آن، هرگونه اظهار ناشی از شکنجه را بی‌اعتبار دانسته‌اند. از حضرت امیر مؤمنان علی نقل شده که فرموده‌اند «من أقرّ عند تجريد أو حبس أو تخويف أو تهديد فلا حدّ عليه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۱۸۵)؛ یعنی اقرار ناشی از فشار عریان کردن - یا دورکردن شخص از خانواده‌اش - زندانی کردن، ترساندن یا تهدید دیگری مثبت حد نیست. برخی از معاصرین در راستای این نگاه اسلامی اظهار داشته‌اند «به‌صرف اتهام و به‌احتمال اینکه ممکن است فلان شخص جرمی انجام داده یا اطلاعاتی داشته باشد، نمی‌توان او را کتک زده و تعزیر نمود، چه این کار یا اطلاعات مورد نظر، راجع به خود او باشد و چه راجع به دیگری و چه مربوط به حوادث و وقایع معینی باشد. برای اینکه انجام چنین کاری در حق کسی که به مجرمیت او یقین نداریم، از نظر عقل و وجدان ظلم آشکار و قبیح است و نیز مخالف قاعده تسلط داشتن مردم بر نفوس خود «الناس مسلطون علی أنفسهم» و برائت آنان از هر مجازاتی بدون اثبات جرم می‌باشد» (منتظری، ۱۳۶۷، ص ۳۸۹).

۶-۱-۲. ممنوعیت تجسس، بازرسی و سانسور

افراد در زندگی شخصی خود ناگزیر از داشتن یک سلسله روابط خصوصی، خانوادگی و... هستند. از این رو مسائل کاملاً خصوصی افراد به هیچ عنوان نباید افشاء شود، چرا که ورود به زندگی اشخاص به هر شکل ممکن از نظر اخلاقی امری ناپسند و از نظر حقوقی موجب مسئولیت است (توحیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۶). از این رو در اصل ۲۵ قانون اساسی مقرر شده است: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات، تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».

شهید بهشتی در پاسخ به سؤال آیت‌الله منتظری مبنی بر اینکه آیا پست‌خانه حق بازرسی و تفتیش محمولات پستی را دارد؟ این‌گونه توضیح می‌دهد. وقتی که محمولاتی از خارج برای شما فرستاده شود ولی مأمورین نسبت به آن محمولات سوءظن پیدا کردند و گفتند که در حضور خود شما این محموله را باز و بررسی می‌کنیم. آن وقت طبق این اصل شما می‌توانی بگویند که حق ندارید محموله مرا باز کنید؛ بنابراین مطابق این اصل حق جلوگیری از بازکردن و بررسی محموله پستی را در جلو خود شخص از مأمورین گرفته می‌شود که صحیح نیست و به همین دلیل ایشان با نوشتن عبارت «محمولات پستی» که در متن اولیه پیشنهادی طرح شده بود مخالف بود. سرانجام او تأثیر خودش را بر این اصل گذاشت و در نهایت این عبارت «محمولات» از متن اصلی حذف شد (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۳۹).

همچنین وی در خصوص بازرسی نامه‌ها معتقد بودند در مواردی که قانون معین می‌کند، می‌توان نامه را بازرسی نمود؛ برای نمونه اگر یک نفر بر علیه مملکت و مصالح نظام با نامه جاسوسی کند، از طریق دادستان امکان بازرسی نامه‌های آن شخص وجود دارد (همان، ص ۶۹۹).

از نظر آموزه‌های شرع انور اسلام که مبنای فکری شهید بهشتی را شکل داده است، مکتوبات و اموال افراد نباید مورد بررسی و تصرف بی‌اجازه از سوی دیگران قرار گیرند. از پیامبر اکرم نقل شده که «من نظر فی کتاب آخیه بغیر اذنه فکانما ینظر فی النار» نگاه کردن به نوشته دیگری بدون اجازه او مانند نگاه کردن به آتش دوزخ است (محدث نوری، ۱۳۶۶، ص ۱۵۹).

۷-۱-۲. حق دادخواهی

در اصل ۳۴ قانون اساسی مقرر شده است که: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»؛ بنابراین با این اوصاف

حق طبیعی همه افراد ملت است که دسترسی به دادگاه‌های صالح داشته باشند و «هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد منع کرد» (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۹).

شهید بهشتی در مورد این اصل معتقد به محدودیت حوزه قضایی در دادگاه‌های اسلامی بود. البته بر طبق این مبنا که: «مجتهد مأذون از مجتهد، بتواند قاضی باشد. همین الآن هم در دادگاه‌های انقلاب همین طور عمل می‌شود، ولی وقتی غیر مجتهد مأذون بود، آن وقت او می‌تواند بر حسب حدود اذنش محدود باشد؛ یعنی وقتی حاکم می‌خواهد به او اذن قضا بدهد بر حسب صلاحیت و ظرفیت آن شخص به او می‌گوید که شما در این محدوده اذن دارید که قضاوت کنید» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۵۱). در نهایت این اصل با شصت و چهار رأی موافق، یک رأی ممتنع و بدون رأی مخالف به تصویب رسید.

در اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر شده است: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم شود».

شهید بهشتی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی از این اصل ایراد شکلی گرفته بود از جمله اینکه عبارت «برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» (همان، ص ۷۵۲). وی معتقد بود این عبارت تا اندازه‌ای مبهم می‌باشد و مشخص نیست که تعیین‌کننده‌ی وکیل خود این اشخاص هستند یا وکیل تسخیری است و اگر به جای عبارت فوق این‌گونه بنویسیم: «برای آنها امکانات تعیین وکیل از طرف خودشان فراهم گردد». ابهام و مشکل رفع می‌شود (همان).

وی بر این عقیده بودند که باید دولت امکانات خود برای افراد ملت فراهم نماید تا خود آنها وکیل انتخاب نمایند و امکانات وکیل گرفتن برای همه مهیا نماید (همان، ص ۷۵۲). ولی متأسفانه این نظر و پیشنهاد شهید بهشتی رأی نیاورد؛ بنابراین نسبت به این اصل با همین متن فعلی قانون اساسی با ورقه رأی گیری شد که در نهایت با پنجاه و هفت رأی موافق، دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.

شناسایی حق دادخواهی که شهید بهشتی بر آن اصرار و تأکید می‌نمود در نگرش

اسلامی ای نهفته است که در کلام برخی فقها در شرح قانون اساسی انعکاس یافته است ایشان می نویسند «شعار «لا تظلمون و لا تظلمون» و افشای ستم و ستمکار «لا یحب الله الیجهز بالسوء من القول إلا من ظلم» و حرمت ستم و ستم کشی در اسلام نه تنها حق دادخواهی را برای انسان محترم شمرده بلکه آن را برای احیای حق و عدالت و امحای باطل و ظلم واجب کرده است. اهمیت فوق العاده و ارزش خطیری که اسلام برای اجرای عدالت و امر قضاوت قائل شده مبین تکریم و احترام به این حق برای همه افراد جامعه است. شرط نخست و ابتدایی در جهت احترام و تثبیت حق دادخواهی برای افراد جامعه ایجاد دادگاه های صالح می باشد، به طوری که باید همه آحاد جامعه امکان دسترسی به دادگاه های صالح را داشته باشند. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد منع کرد. از آنجا که هرکسی قادر به دفاع از خود و اقامه دعوی در دادگاه نیست، حق انتخاب وکیل از شرایط احترام به حق دادخواهی است.

۲-۲. نسل دوم حقوق؛ برابری ها

نسل دوم حقوق بشر در زمره آن دسته از حقوقی است که دارای ابعاد اجتماعی و اقتصادی است و با رفاه بشر مرتبط است و البته بعضاً به «حقوق رفاهی» (Welfare Rights) شهرت داشته و طیف متنوعی از حقوق را دربرمی گیرند (See Wellman, 1982) ریشه های این دسته از حقوق را باید در مطالبات برخی از گروه های خاص از جمله گروه های کارگری بعد از انقلاب صنعتی یافت. این حقوق برخلاف نسل اول از دولت تقاضای اقدام و مداخله در تأمین حداقل شرایط مناسب حیات و زندگی را دارند. این نسل از حقوق بشر به شدت تحت تأثیر جریان های جمع گرا از جمله اندیشه های سوسیالیستی و دولت های رفاهی قرار دارند (Iefort, 1985, pp.65-79) این حقوق به «حقوق برابری ها» نیز شهرت دارند. حق هایی همچون آموزش، مسکن، مراقبت بهداشتی، اشتغال و سطح مناسب زندگی از حقوق نسل دوم به شمار می رفتند.

۱-۲-۲. جایگاه برابری در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی در خصوص اصل ۱۹ فعلی قانون اساسی در پاسخ به آقای شهزادی در جلسه بیست و هفتم مجلس خبرگان قانون اساسی که معترض بودند چرا مذهب در این اصل ذکر نکرده اید. این چنین پاسخ داد: «آنچه خواستیم در این اصل مشخص کنیم مسئله نفی دخالت نژاد و رنگ قومیت‌ها در حقوق است» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۹۰). همچنین تصریح نمودند که هر اصلی مطلبی را بیان می‌نماید و این اصل به‌طور کلی ناظر به مذهب نمی‌باشد. در این اصل امور طبیعی که مایه‌های جغرافیای دارند مطرح شده است، در صورتی که مذهب ما به جغرافیایی ندارد (همان). این اصل با الهام از تعالیم متعالی اسلام تنظیم شده است که با تعهد خود به همه امتیازات نژادی، جغرافیایی که انسان در آن هیچ نقشی ندارد باید خط بطلان کشید و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد مگر بر اساس تقوا، همچنین در خصوص اصل ۲۰ فعلی قانون اساسی که عبارت است از «همه افراد و ملت اعم از زن و مرد» (ورعی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷)، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» این اصل پس از بحث و بررسی در مجلس خبرگان به صورت فعلی در آمده است اما باید متذکر شد که این اصل در پیش‌نویس اولیه به این صورت بود که «همه افراد ملت اعم از زن و مرد به‌طور مساوی در حمایت قانون قرار گرفته و از حقوق کامل سیاسی، اقتصادی، اداری، مدنی، اجتماعی و فرهنگی طبق مقررات شرع که متناسب با استعدادها و زمینه‌های طبیعی و عاطفی و روحی هر کدام است برخوردارند». دیدگاه وی در مورد این اصل این چنین بود که همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۹۰). از سوی دیگر در پاسخ به دکتر باهنر که در جلسه بیست و چهارم خبرگان قانون اساسی بیان داشتند که دو مسئله در برابر قانون و در مقابل قانون یک حقی است؛ یعنی اینکه همه افراد اعم از زن و مرد حق دارند که قانون مربوط درباره آنها به صورت یکسان اجرا شود. ایشان این چنین توضیح دادند که آقای باهنر باید توجه و دقت بفرمایند که پرسش و پاسخ که باید روشن باشد و آنچه دوستان

شما و حتی خود آقای موسوی که در اول آمدند و گفتند چرا کلمه «حمایت» را تبدیل به «برابر» کردیم، تصریح کردند که این اصل به دلیل اینکه در اول فصل سوم حقوق ملت آمده است و می‌خواهد بگوید که همه افراد (زن و مرد) به صورت یکسان در حمایت قانون باشند و دیگر اینکه «حتی اگر شما بگویید «در برابر قانون»، معنی «در حمایت قانون» می‌دهد و اگر بگویید در حمایت قانون چیزی از در برابر قانون کم ندارد و ما می‌خواهیم حقوق ملت را بیان کنیم و کلمه حمایت انطباق است». این اصل که در حقوق ملت آمده است ناظر به این معنی است که در مقابل قانون مساوی‌اند و هر چیزی قانون شد اعتبار و اجرایش برای همه یکسان است» در ادامه به برخی از مصادیق‌های حقوق نسل دوم خواهیم پرداخت.

اصل مساوات و برابری نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام است و ادیان و مکتب‌های فلسفی دیگر در این حد برای برابری انسان ارزش اجتماعی، سیاسی، حقوق و اقتصادی قائل نشده‌اند و این نوع تفاوت از اختلاف بینش در شناخت شخصیت و ارزش‌های والای انسان ناشی می‌گردد. همه انسان‌ها از هر نژاد و با هر نوع خصیصه مادی و معنوی، از دو انسان مرد و زن آفریده شده و نخستین مرد و زن که پدر و مادر همه انسان‌ها هستند از نوع و طبیعت مشابه آفریده شده‌اند که «الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً كثيراً و نساء». هیچ‌گونه تفاوتی جز «تقوا» نمی‌تواند معیار نابرابری تلقی گردد و تمایز بر اساس تقوا نیز معیاری در تقسیم وظائف و وسیله‌ای برای نیل به اهداف عالی انسانی است نه عامل تبعیض در برابر قانون که «أیها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد کلکم لآدم و آدم من تراب ان اکرمکم عند الله اتقاکم و لیس لعربی علی عجمی و لا لاحمر علی ابیض و لا لابیض علی احمر فضل الا بالتقوی». از همین رو است که حضرت علی به فرمانداران خود دستور می‌داد حتی در نگاه کردن به مردم نیز مراعات مساوات کنند «و آس بینهم فی اللحظه و النظره» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۶-۵۶۹). برخی از فقهای پیشین نیز بر اندیشه اسلامی مساوات و برابری تأکید نموده و نوشته‌اند «قانون مساوات را اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامیّه و مبنا و اساس عدالت و روح تمام آن قوانین» است. ایشان مساوات را چنین تفسیر می‌کنند که «هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به طور قانونیّت و بر وجه کلیت مرتّب شده باشد، در مرحله

اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت» جاری است و جهات شخصیه و اضافات خاصه لحاظ نمی شود و «اختیار وضع و رفع و اغماض و ابواب تخلف و رشوه‌گیری و خودکامگی به کلی مسدود می‌باشد» (نایینی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱).

۲-۲-۲. حق برخورداری از آموزش و پرورش

تعلیم و تربیت از اهداف عالیّه انبیاء «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در رشد و تعالی انسان و امری واجب در اسلام و از موجبات برتری انسان از دیدگاه قرآن است که «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون». در راستای چنین مواضع شرع مقدس، در اصل سی‌ام قانون اساسی مقرر گردید «دولت موظف وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد». در این خصوص شهید بهشتی بیان نمودند این حق ملت است که از تحصیلات رایگان استفاده کنند و برخورداری از این موضوع، حق همه ملت ایران است (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۸۷).

وی همچنین در پاسخ به اعتراض یکی از اعضاء که عرض نموده بودند در این اصل کلمه‌ی «حرفه‌ای» ذکر شود. این چنین گفتند: «این مورد به کیفیت تقسیم آماری دانش‌آموزان در شاخه‌های مختلف متوسطه بر می‌گردد؛ یعنی الآن خدمات حرفه‌ای جزو متوسطه است و این طور نیست که هیچ آموزشی از متوسطه بیرون باشد؛ بنابراین این کار انجام شده و نگرانی وجود ندارد» (همان، ص ۷۸۸).

همچنین معتقد بودند اگر دیپلمه‌هایی بیکار، دیپلمه‌های حرفه‌ای هستند، باید هماهنگی بین سیاست اقتصادی و سیاست آموزشی کشور وجود داشته باشد و جای بحث این قضیه در مباحث اقتصادی باشد و نیز برای رشد سطح سواد در کشور الزام نباشد بلکه ایجاد انگیزه در بین افراد نمود و امکان آن هم باشد (همان).

ایشان با اجبار و الزام به تحصیل مخالف بودند و اعتقاد داشتند که این حق افراد ملت است که تحصیلات داشته باشند، از این رو تصریح دارد: «اجبار نسبت به کودک ۶ ساله معنی ندارد، وقتی شما گفتید حق آن کودک این است که تحصیلات داشته باشد،

اگر والدین نسبت به این امر کوتاهی کردند، خود قانون این کار را می‌کند» (همان)؛ بنابراین این اصل با ۵۵ رأی موافق، ۲ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع تصویب شد.

۲-۲-۳. حق برخورداری از تأمین اجتماعی

طبیعت انسان آن چنان نیست که از قدرت کار و خلاقیت در همه شرایط و برای همیشه در طول حیات خویش برخوردار باشد. فردی که به دلایلی کاری برای خود دست و پا نکرده و بیکار است یا به دلیل پیری و فرسودگی و از کار افتادگی قادر به تأمین زندگی خویش نیست و همچنین آنها که احتیاج به سرپرست دارند و فاقد سرپرست‌اند یا در راه ماندگان که علی‌رغم داشتن امکانات مالی در شرایط عسرت قرار گرفته‌اند و نیز کسانی که دچار حوادث و سوانح شده و بیمار و نیازمند به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی هستند، حکومت اسلامی مسئولیت تأمین آنها را بر عهده دارد.

در دوران خلافت علی علیه‌السلام، هنگامی که حضرت پیر مرد از کار افتاده نابینائی را می‌بیند که از مردم تقاضای کمک می‌کند و از حالش جویا می‌شود و می‌گویند نصرانی است، آثار خشم در چهره‌اش آشکار می‌گردد و می‌فرماید: «استعملتموه حتی إذا کبر و عجز منعمتموه؟! أنفقوا علیه من بیت المال» او تا جوان بود به کارش کشیدید اکنون که پیر شده و ناتوان گشته وی را به حال خود رها نموده و از احسان و کمک محروم می‌نمایید؟! آنگاه این دستور را صادر می‌فرماید: برای وی از بیت‌المال مستمری قرار دهید (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۸۵). از همین رو برخی از فقها مسئولیت دولت اسلامی را فقط ناظر بر شهروندان مسلمان ندانسته‌اند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۶۹)؛ بنابراین بر اساس همین نگرش‌ها بود که فقها و اندیشمندان اسلامی دولت اسلامی را مکلف دانسته‌اند که طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های مالی را در مواردی که بیان شد برای آحاد ملت تأمین نماید و از طریق بیمه و غیره زندگی آینده افراد را تضمین کند.

تأمین اجتماعی بر اساس اصل مسئولیت متقابل همگانی از پایه‌های اصلی عدالت اجتماعی است که در آن همه مردم مسئول حمایت از یکدیگرند و ثروتمندان موظف به

تأمین نیازهای فقرا و تهیدستان هستند. این وظیفه اجتماعی در دین مبین اسلام مورد توجه و تأکید قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۸).

از این رو در اصل ۲۹ قانون اساسی مقرر شده است: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند».

شهید بهشتی در خصوص این اصل تنها یک نظر داشت و آن هم ایراد شکلی بود که این عبارت «از نظر» دوم در متن اولیه را تبدیل به «و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی» نماییم. با این اوصاف یکی اینکه نیازی به تکرار کلمه «از نظر» نیست و دیگر اینکه تناسب عطف حفظ می‌شود؛ یعنی بنویسیم: «بازنشستگی، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۴۵)، در نهایت این اصل با پنجاه و چهار رأی موافق، هفت رأی ممتنع و بدون مخالف به تصویب رسید.

۴-۲-۲. حق شغل و کسب‌وکار

حق بر برخورداری از اشتغال و کسب‌وکار از جمله حقوقی است که مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است و در اندیشه اسلامی بر آحاد جامعه شناسایی شده است و فقهای مسلمان دولت را مکلف به تأمین چنین حقی دانسته‌اند. اهمیت توجه به حقوق و آزادی‌های کار در قوانین اساسی برخی کشورها نظیر فرانسه زمینه ساز شکل‌گیری و توسعه مفهوم «اساسی سازی حقوق کار» (Constitutionnalisation du Droit du Travail) شده است (voir: Brunelle, 2007, pp.5-42).

مطابق اصل بیست و هشتم قانون اساسی «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف

است با رعایت نیاز جامعه به شاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». مورد این آقای پرورش اظهار داشتند در این اصل یک حقی مطرح شده است و فقط در این حق شغل، تمایل افراد مطرح است که این تمایل باعث شغل‌های کاذب و تورم در جامعه می‌شود» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۳۲).

شهیدبهبشتی در پاسخ ایشان این چنین گفتند: «آقای پرورش این ذیل را هم دارد که دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه». وی همچنین معتقد بود؛ دولت جمهوری اسلامی وقتی که نیازها را بررسی و مورد سنجش قرار داد، شاغل را بر اساس ظرفیت و نیاز جامعه بررسی و چیش می‌نماید و بعد از ایجاد شغل میل و رضایت افراد را تأمین خواهد نمود. ایشان نیز تصریح نمودند: «البته امکاناتی را که دولت فراهم می‌کند بر طبق نیاز است، اما فرد چه شغلی را مایل است انتخاب نماید، این دو تا باهم منافاتی ندارد» (همان).

او همچنین در پاسخ به سؤال یکی از نمایندگان اجع به توضیح عبارت «مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران» (همان)، با ذکر شاهد مثالی این گونه جواب دادند: «فرض کنید در یک خیابان، یک نانوائی سرمایه‌گذاری کرده و نانوائی باز کرده و یک شخص دیگری هم به شهرداری مراجعه می‌کند که در ده متری او یک نانوائی دیگر باز کند در حالی که محل، کشش ندارد و نتیجتاً هر دو آنها زیان می‌بینند، اگر آن شخص آدم خیلی هشیاری نباشد که راهنمایی شهرداری در ذهن او اثر بکند و پافشاری بکند و بگوید آقا حق شغل، آزاد است؛ بنابراین من می‌خواهم این کار را داشته باشم. این برخلاف مصالح عمومی و حقوق دیگران است که البته انواع متعدد دارد و من فقط خواستم یک نوعش را مثال بزنم» (همان). به نظر می‌رسد شهیدبهبشتی با آوردن این مثال خواست بیان نماید که حقوق افراد ملت و مصالح عمومی مملکت در این زمینه برای او حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

نایب‌رئیس محترم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این خصوص بر این باور بود که دولت اسلامی موظف است که با شرایط مساوی برای همه شغل ایجاد نماید؛ یعنی اینکه باید شرایطی فراهم شود که همه صاحب کار

شوند، نه این که نوع کار همه مساوی باشد. وی در این زمینه این چنین می گویند: «دولت وظیفه دارد طوری شرایط اشتغال را فراهم کند که هم کارگر و هم مهندس بتوانند به راحتی کار پیدا کنند و هر دو از نظر امکان پیدا کردن کار، نه از نظر نوع کار مساوی باشند» (همان، ص ۷۳۵). در نهایت این اصل پنجاه و هشت رأی موافق، یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.

نتیجه

دستورگرایی جوهری بر قوانین اساسی بر شناسایی حقوق ملت تأثیر بسزایی دارد. همان گونه در بررسی انجام گرفته در این مقاله ملاحظه می شود، در اوان تأسیس جمهوری اسلامی ایران و در فرآیند نگرش قانون اساسی شهیدبهرشتی مهم ترین تأثیر را در نگارش و اندراج مهم ترین حقوق ملت در قانون اساسی داشته اند. در مورد قانون اساسی شهیدبهرشتی بر این باور بود که این قانون بر پایه رأی قاطع مردم که نوع حکومت ایران، جمهوری اسلامی است تهیه و تنظیم شده است و باید در جهت مصالح همه آحاد ملت شریف ایران اسلامی به کار گرفته شود و منافع همه اقشار و گروه ها را تأمین نماید. در مورد حقوق ملت و آزادی های عمومی که در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است اعتقاد داشت که آزادی با اباحه گری و لابلالی گری متفاوت است و دین اسلام در فضای آزاد و باز خیلی سریع تر رشد می کند.

نگرش و اندیشه آزادی خواهانه وی کاملاً مبتنی بر مبانی عمیقی است که در آموزه های وحیانی نهفته است، از این رو شناسایی همه حق ها در فصل سوم قانون اساسی ریشه در نگرش اسلامی داشته است. به نحوی که در کلام برخی فقها در شرح قانون اساسی انعکاس یافته است. با این طرز تفکر و نگرش تأثیر بسزایی در تدوین قانون اساسی به ویژه فصل سوم داشته است. همچنین وی معتقد بود با باز نگه داشتن فضا و گفت و گوی صادقانه برای مخالفین و منتقدین سیاسی و عقیدتی اگر همراه با دفاعیات و دلایل قانع کننده، منطقی و محکمه پسند باشد، باعث رشد تعالی جامعه اسلامی خواهد شد. ایشان ضمن تأکید بر ضرورت برخورد با مجرمان و تجاوزکنندگان به حریم شخصی و آزادی افراد، اعتقاد داشت باید با کسانی که افکارشان با مکتب اسلام

و جامعه اسلامی سازگار نمی‌باشد و مبارزه فکری می‌کنند، مقابله به‌مثل نکرده بلکه باید مقابله علمی و فرهنگی صورت گیرد، چرا که برخوردهای غیرعلمی و غیرفرهنگی با حد بیانات ذکر شده نتیجه عکس می‌دهد. با شکنجه و اعمال آن به‌شدت مخالف بود و عقیده داشت که هیچ استثنایی نباید در این مورد وجود داشته باشد. به تحصیل به‌اجبار و الزام، مخالف بود و حق همه افراد ملت است که تحصیلات داشته باشند و از تحصیلات رایگان استفاده نمایند.



منابع

- * قرآن کریم.
۱. اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی؛ مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ج ۱، ۲ و ۳، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
 ۲. افتخارزاده، محمود؛ بهشتی این گونه بود، این گونه خواست، این گونه گفت؛ قم: نشر مؤسسه قدس و نشر معراج، [بی تا].
 ۳. توحیدی، احمدرضا؛ تأملی در اصول کلی نظام، حقوق و آزادی‌های مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ قم: نشر معارف، ۱۳۸۵.
 ۴. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵ و ۲۳، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
 ۵. حسینی بهشتی و دیگران؛ آزادی، هرج و مرج، زورمداری؛ تهران: نشر بقعه، ۱۳۸۱.
 ۶. درویش‌زاده، زینب؛ بررسی دستورگرایی جوهری در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران (رساله کارشناسی ارشد) اراک: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۲.
 ۷. شمس ناتری، محمدابراهیم؛ «جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی»، اندیشه‌های حقوقی؛ ش ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۶۷-۱۰.
 ۸. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
 ۹. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر؛ چ ۲، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
 ۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ ج ۱، چ ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر،

۱۳۷۷.

۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی؛ مبانی حقوق اساسی؛ ج ۱، تهران: نشر مجد، ۱۳۸۷.
۱۲. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی؛ ج ۱۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳.
۱۳. لکزایی، شریف؛ آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری؛ قم: نشر مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.
۱۴. مشهدی، علی و آیت‌اله جلیلی مراد؛ «تأثیر اندیشه‌های حقوقی بر شکل‌گیری قانون اساسی در حقوق اسلام و غرب با تأکید بر اندیشه شهیدبهشتی»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب؛ ش ۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۶-۹۳.
۱۵. مشهدی، علی؛ تقریرات درس حقوق اساسی تطبیقی (دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی)، اراک: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۶. منتظری، حسینعلی؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ق.
۱۷. موسوی بجنوردی، سیدمحمد و مهسا سلیمانیان؛ «بررسی فقهی - حقوقی حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه متین؛ ش ۳۰، بهار ۱۳۹۳، ص ۸۳-۱۲۰.
۱۸. نائینی، میرزاحمدحسین؛ تنبیه‌الأمه و تنزیه‌المله؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۱۹. نوری، میرزاحسین؛ مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل؛ ج ۹، چ ۱، بیروت: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
۲۰. هاشمی شاهرودی، سیدمحمد؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت؛ ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه دائرة‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۱. هاشمی، سیدمحمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ج ۷، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
۲۲. هاشمی، سیدمحمد؛ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.

۲۳. هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله؛ اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.
۲۴. واحد انتشارات فرهنگی بنیاد شهید؛ او به تنهایی یک امت بود (دفتر اول)؛ ج ۱، تهران: انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱.
۲۵. ورعی، سیدجواد؛ مبانی و مستندات قانون اساسی به رؤیت قانونگذار: قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵.
26. Brunelle, C., Coutu, M., & Trudeau, G. ;**La constitutionnalisation du droit du travail: un nouveau paradigme**; *Les Cahiers de droit*, 48 (1-2), 5-42, 2007.
27. Favoreu, L. V-;**La protection des droits et libertés fondamentaux**; *Annuaire international de justice constitutionnelle*, 1, 183-190, 1985.
28. Lefort, C (1985). **Les droits de l'homme et l'état-providence. Esprit** (1940-), (108 (11), 65-79, 1987.
29. Morin, J. Y. **Constitutionnalisation Progressive de la Charte des Droits et Libertes de la Personne**, La. RJT ns, 21, 25, 1987.
30. Rangeon, François (1964), ;**Droits-libertés et droits créances: les contradictions du préambule de la Constitution de 1946**; **G. KOUBI (et al.)**, *Le préambule de la Constitution de*: 169-186, 1946.
31. Vandycke, R (1986). ; **Les droits de l'homme et leurs modes d'emploi. À propos de la charte constitutionnelle de**; **Sociologie et sociétés**, 18 (1), 139-152, 1982.
32. Wellman, Carl P ;**Welfare rights**; **John Wiley & Sons, Ltd**, 1982.